

عمل‌گرایی

پست مدرنیست

رورتی



روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انسانی

ریچارد رورتی تحت تأثیر عمل‌گرایان آمریکایی قرار داشت. او هم‌چنین آرای ویتگنشتاین را دربارهٔ بازی‌های زبانی تأیید می‌کند و چون کواین تمایز صریح میان [قضایای] تحلیلی و تالیفی را انکار می‌کند. او در انکار این‌که شناخت را می‌توان بر بنیادهایی بنا کرد، با هر دوی این فیلسوفان هم‌رأی است، بلکه به خوبی از مواضع آنان فراتر می‌رود. او گاهی، تنوع عمل‌گرایی خود را «پست مدرنیسم» می‌نامد. توجه به آن آموزنده خواهد بود.

۱- عمل‌گرایی رورتی

رورتی تعریف ویلیام جیمز را از «امرصادق» ترجیح می‌دهد. [از نظر ویلیام جیمز، امر صادق] «چیزی است که

محمد رئیس‌زاده

مهدی شکیبانیا

به کار باور می‌آید؛^۲ و در واقع دیدگاه رورتنی به دیدگاه جیمز بسیار نزدیک است (گرچه دیویی عمل‌گراست، اما ظاهراً اکثر نظرهای جیمز را تصدیق می‌کند). من بر یک یا دو موضعی تأکید می‌کنم که عمل‌گرایی رورتنی با واقع‌گرایی، برخورد پیدا می‌کند. بحث درباره آنها و گسترش فهم‌مان از معضلات آن بحث، به ماکمک خواهد کرد تا دو دیدگاه مذکور را آشکارتر و دقیق‌تر تعریف کنیم. به اختصار خواهیم گفت که چه نقاط اختلافی وجود دارد و سپس آنها را دقیق‌تر بررسی خواهیم کرد.

اشاره‌ای را که به نقل قولی از رورتنی در فصل یک شده بود، به یاد بیاوریم: «صدق نمی‌تواند آن بیرون باشد - نمی‌تواند مستقل از ذهن انسان وجود داشته باشد.»^۳ اگر این معنای صدق را بفهمیم، متحیر می‌شویم؛ در این معنا، صدق با واقعیتی که توأم با آن است، [به نحوی] به ما بستگی و تعلق دارد.

این نقل قول را می‌توان به نحو دیگری در نظر گرفت و آن این‌که امور صادق - باورها، گزاره‌ها و نظریه‌ها - باید بر حسب مفاهیم خود ما بیان شوند؛ وقتی آن مفاهیم بر علاقه، زبان و تخیل ما مبتنی است، به ما بستگی دارد که چه حقایقی را می‌توانیم بیان کنیم. اگر نظر او چنین است، چگونه کسی می‌تواند در آن چون و چرا کند؟ او می‌گوید که آنچه شما توان بیان آن را دارید، مبتنی بر آن چیزی است که شما می‌توانید بیان کنید. با این حال بسیاری از آنچه او می‌گوید - اعم از آنچه بر میراث ویتگنشتاینی، دیویی و کواینی متکی است - بسیار افزودن بر آن چیزی است که می‌نماید.

یکی از مطالبی که او می‌گوید این است که او طرفدار نظریه سازگاری صدق است. به خاطر خواهید آورد که چنین نظریه‌هایی، صدق گزاره یا نظریه را متعلق از سازگاری آن - رهایی آن از ناسازگاری‌ها (تناقض‌ها)، فعل و انفعالات تبیین‌گر و غیره - می‌سازد (فصل ۲، بخش ۹). اما تئوری رورتنی، روایت مبهمی از فرضیه سازگاری است. او میان آن و روایتی از فرضیه مطابقت، ناسازگاری نمی‌بیند. در باب برداشتی از «جهان» او مدعی:

معنایی از جهان است (به استثنای موارد جنبی‌ای چون خدایان، نوتورون‌ها و حقوق طبیعی) که در آن معنا ما به خوبی می‌دانیم که جهان مانند چیست و ممکن نیست که درباره آن در اشتباه باشیم - در مورد این دیدگاه که این «جهان» است که حقیقت را تعین می‌بخشد، هیچ

بحثی وجود ندارد. همه آن «تعینی» که جهان به دست می‌دهد این است که باور ما به این‌که برف سفید است، صادق است؛ زیرا برف سفید است و باور ما درباره ستارگان صادق است؛ زیرا ستارگان آن گونه [در آسمان] قرار گرفته‌اند و غیره.^۴

اگر ظاهر این عبارت را در نظر بگیریم، درست در حکم تعهد به واقع‌گرایی نیرومندی می‌نماید، به گونه‌ای که طرق معمول تئوری سازگاری حقیقت را انکار کرده و کنار می‌زند. اما برای آنچه او آن را [نوع] جالبی از واقع‌گرایی به حساب می‌آورد، کافی نیست. بر حسب نظر او این نوع جالب از واقع‌گرایی، معنای فلسفی خاصی از «امر صادق» را ایجاب می‌کند که بر اساس آن ممکن است چنین نتیجه شود که هیچ یک از چیزهایی که ما تصور می‌کردیم و درباره آنها سخن می‌گفتیم، واقعاً وجود ندارند. به نظر او این نوع از واقع‌گرایی مستلزم نظریه دفاع‌ناپذیر «جهان نرم و سیال»^۵ است که به آن باز خواهیم گشت.

تفاوت دیگر، از دیدگاه رورتنی درباره نظریه فراگیر بازی‌های زبانی ناشی می‌شود که رورتنی آن را «مجموعه لغات زبان» می‌نامد. به نظر او این «لغات بدیل» را باید بیشتر چونان ابزارهایی بدیل دانست تا تبیینی پیش‌رو از چگونه بودن اشیا.

این ادعا ارتباط نزدیکی با ادعای دیگر او دارد. عمل‌گرایی رورتنی این ایده را انکار می‌کند که جهان، «ماهیت ذاتی» دارد. این ادعای عجیب بحث اصلی را به میان می‌آورد، زیرا تقابل کامل میان عمل‌گرایی پست مدرنیستی و واقع‌گرایی را برجسته می‌سازد.

۲- آیا جهان ماهیتی ذاتی دارد؟

واقع‌گرایان نباید از عبارت «ماهیت ذاتی» احساس خرسندی کنند. اگر شما می‌پذیرید که «آن ماهیت، مفاهیم ما را تعین نمی‌بخشد، نباید فرض کنید که قول به این‌که جهان ماهیتی دارد، برای شما حائز معنایی باشد مگر این‌که بر حسب فرضیه‌ای معنا بدهد. ما ناچاریم بپذیریم که تنها از درون فرضیه‌ای [خاص] است که سخن گفتن از ماهیت چیزی، معنا می‌دهد. رورتنی درباره این نکته می‌گوید: «جهان... را یارای آن نیست تا زبانی به ما ببخشد که با آن سخن گوئیم.»^۶ این مسئله همان حکایت تعمیر کشتی ثورات^۷ است که محل نزاع نیست: ما جز بر حسب «طرحی مفهومی» یا برحسب روشی از نحوه تفکر

رورتنی با دقت بیشتری نظر افکنیم.

او می‌گوید این ایده که جهان ماهیتی ذاتی دارد، «برجای مانده از این ایده است که جهان مخلوق الهی است.» استدلال اصلی او را برای این ادعای هیجان‌انگیز در فصل بعد بررسی خواهیم کرد. اما یک ملاحظه این است «ارزش واقعی این عبارت صرفاً این است که برخی لغات در مقایسه با دیگر لغات تصورات مناسب‌تری از جهان هستند و ابزارهای مناسب‌تری‌اند که با آنها می‌توان با هدف خاصی در باب جهان به بحث پرداخت.»^۹ این، سخنی کاملاً عمل‌گرایانه است. ظاهراً رورتنی تصور می‌کند که تنها وقتی خلط مبحث رخ می‌دهد که به این ادعا که برخی تئوری‌ها در مقایسه با دیگر تئوری‌ها ابزارهای بهتری هستند، این ادعا را بیفزاییم که آنها بهتر می‌توانند جهان را به تصور درآورند و اشیاء را بر ما دقیق‌تر معلوم می‌سازند. این مسئله آشکارا با واقع‌گرایی در تضاد است.

ما در گفت‌وگوهای روزمره میان مفید بودن و صادق بودن یک باور یا یک تئوری فرق می‌گذاریم. اگر من کیف پولی یافته باشم که هزار تومان در آن باشد و به آن پول نیز نیاز داشته باشم، مفید خواهد بود اگر باور داشته باشم که چنانچه من این کیف را نگه دارم هیچ کس ناراحت نمی‌شود. اما این مسئله آن را صادق نمی‌کند. ابزار مفید بودن یک چیز است و صادق بودن چیزی دیگر است. عمل‌گرایان در برابر این انتقاد خود را آماده می‌سازند. وقتی جیمز گفت که صادق چیزی است که «به کار باور می‌آید»، به مفید بودن عرفی آن برای من فکر نمی‌کرد. او توضیح داده که «آنچه بهتر است ما به آن باور داشته باشیم» نباید با دیگر باورها و اعتقادات ما برخورد نماید.^{۱۰} این باور من که اگر من این کیف را نگه دارم، کسی ناراحت نمی‌شود با باقی دیدگاه‌ها و تئوری‌های من درباره جهان سازگاری ندارد: افراد حتماً ناراحت می‌شوند اگر هزار تومان را گم کنند. چنین باوری را به ندرت می‌توان چیزی به حساب آورد که به کار باور بیاید. هنوز ما بر آنیم تا میان صادق و مفید فرق بگذاریم. آیا عمل‌گرایی رورتنی می‌تواند این تمایز را از میان بردارد؟

می‌توان با استفاده از این مثال که نوع ناشناخته‌ای از خرس‌های مسلول از ۴۰۰۰ سال پیش این‌جا زندگی می‌کرده‌اند، روایت پیچیده‌تری از این انتقاد را طراحی کرد. فرض کنید که بولدوزرها دیروز همه آن نمونه‌ها و انواع را بدون آن‌که احدی از وجود آنها آگاه شده باشد، از بین برده باشند. واقع‌گرایی عرفی می‌گوید که این قصه کاملاً معقول بوده و این‌که خرس‌هایی وجود داشته‌اند که تمام آن سال‌ها سرفه کرده‌اند، صادق یا کاذب است. واقع‌گرایی ستیزی دیومتی در مقابل می‌گوید که وقتی هیچ

برخی لغات در مقایسه با دیگر لغات تصورات مناسب‌تری از جهان هستند و ابزارهای مناسب‌تری‌اند که با آنها می‌توان با هدف خاصی در باب جهان به بحث پرداخت

که به ناچار دربردارنده چیزی شبیه تئوری است، نمی‌توانیم هیچ تصویری از آن داشته باشیم (فصل ۷، بخش ۶).

بنابراین تا این‌جا واقع‌گرایان با عمل‌گرایی پست مدرنیستی رورتنی هیچ مخالفتی ندارند. اگر همه آنچه مراد رورتنی است همین بود هیچ مخالفتی در بین نبود. اما آنها اصرار دارند که درباره واقعیت عینی - یعنی واقعیتی که از تصور فرد مستقل است - پرسشی وجود دارد و آن این‌که آیا فلان جنبه از جهان در فلان تئوری خاص مشخص می‌گردد یا نه. مثلاً تئوری شیمیایی، سیستمی را بیان می‌کند که برحسب آن ترکیبات دقیق مواد گوناگون مشخص می‌شود. تئوری نجومی از طبیعتی وسیع بحث می‌کند و با نظم و ترتیب اجسامی سروکار دارد که در فضا و زمان پراکنده شده‌اند. برحسب هر دو این تئوری‌ها می‌توانیم اوصاف عینی جهان را شرح دهیم - یا واقع‌گرایان می‌خواهند چنین تصور کنند. مثلاً پیرامون ما مقادیر زیادی از ماده‌ای است که مولکول‌های آن ترکیبی دارد که در فرمول H_2O مشخص می‌شود؛ منظومه شمسی عبارت است از خورشید و ۹ سیاره؛ تعداد زیادی کهکشان وجود دارد که هر یک تعداد زیادی ستاره را در خود جا داده است. چنین جملاتی مبین معنایی کاملاً روشن است که برخلاف آنچه ظاهراً رورتنی مدعی است می‌توان درباره جهان به درستی گفت که جهان ماهیتی ذاتی دارد. مقادیر فراوان آب، ساختار منظومه شمسی، تعداد و پراکندگی کهکشان‌ها همگی مستقل از ما هستند. حتی اگر آنها را جز در قالب تئوری‌هایی که درست کرده‌ایم نتوانیم توصیف کنیم و البته که چنین است. بنابراین چگونه می‌تواند درست باشد که مفهوم «تصور درست» صرفاً وصفی تهی و ناخودآگاه است که ما آن را بر باورهایی اطلاق می‌کنیم که می‌توانند ما را در انجام آنچه می‌خواهیم انجام دهیم، یاری رسانند.^{۱۱} بیاید در استدلال

نمونه و شاهدهی نباشد آن گزاره نه صادق است، نه کاذب. (به خاطر بیاورید که بر اساس واقع‌گرایی ستیزی دیومتی، «برای یک امر واقع متعلق به گذشته، هیچ نمونه‌ای که اساس شناخت آن نوع باشد، وجود ندارد زیرا اگر چنین چیزی وجود داشته باشد در واقع وجود نمونه‌ای بوده که آن را مبدل به یک امر واقع می‌ساخته است.»^{۱۱})

واقع‌گرایی رورتنی چه می‌گوید؟ اگر از نوعی خاص هیچ نمونه‌ای به نحوی از انحا وجود نداشته باشد - همان طور که مثال فوق چنین است - بنابراین بر اساس دیدگاهی که می‌گوید: صادق چیزی است که به کار باور می‌آید و برای باور پیدا کردن به چیزی مفید است، هیچ چیزی وجود ندارد تا بر اساس آن میان صادق و کاذب بودن این جمله انتخاب کنیم: خرس‌های مسلول وجود دارند، بنابراین در این مورد خاص چنین می‌نماید که رورتنی با واقع‌گرایی ستیزی دیومتی همراه است که آن جمله فاقد ارزش صدق است. حال بیایید قصبه را اندکی تغییر دهیم. فرض کنید عوامل مؤثری هستند که باور پیدا کردن به کذب آن گزاره را سودمندتر می‌سازند تا باور به صدق آن. در این صورت بیان رورتنی، مستلزم کذب این گزاره است. بنابراین کاذب بودنش را ایجاب می‌کند، حتی اگر آن عوامل مؤثر با آنچه ۴۰۰۰ سال پیش واقع شده بود، هیچ ربطی نداشته باشند! (شاید باور داشتن این که هیچ خرس مسئولی وجود ندارد، انسان‌ها را بیشتر خوشحال کرده و در برابر بیماری مقاوم‌تر می‌سازد.)

افزون بر این: باور خواه مفید باشد یا سودمند یا حتی عملاً ارزشمند باشد، در هر صورت امری واقعی است.^{۱۲} بدون در نظر گرفتن اینکه آیا باور به مفید بودن آن، مفید است یا نه، به نظر می‌رسد مفید باشد. اگر چنین است ایده عمل‌گرایانه صدق، خودش را نقض می‌کند.

رورتنی نمی‌تواند انکار کند که موضع او با مفروضات عرفی ما درباره صدق و حتی با مفهوم عادی صدق، تعارض دارد. او ممکن است درباره مفهوم عادی [صدق] خیلی بدتر از این را هم بگوید. عمل‌گرایی پست مدرنیستی به این محدود نمی‌شود که بپذیرد ترتیب تمام مفاهیم عادی ما همان گونه‌اند که [در واقع] هستند. اما اکنون او با پرسشی اساسی مواجه است. چرا ما باید این توصیه را بپذیریم که باید از شر مفروضات عادی خود درباره صدق خلاصی یابیم؟ فایده آن چیست؟ در این جا به نظر من عمل‌گرایی پست مدرنیستی در ضعیف‌ترین مقام است. عمل‌گرایان از ناحیه دلایلی که آنها را درست می‌دانند به نحو خارق اجماعی آسیب‌پذیرند و شما کم‌کم تردید می‌کنید که [اصلاً] دلایل عمل‌گرایانه محکمی برای قبول واقع‌گرایی وجود داشته باشد.

بر اساس فرض واقع‌گرایانه عرفی آنچه باعث می‌شود

که جمله خرس‌ها در این جا از ۴۰۰۰ سال پیش سرفه می‌کرده‌اند، به یک امر واقع بدل شود آن چیزی است که در آن زمان رخ داده نه وجود فعلی یک نمونه برای آن واقع. ظاهراً کاملاً با معنی خواهد بود اگر داستانی بگوییم که موضوع آن وقایعی است که در گذشته دور باعث ایجاد وقایع بعدی شده است که هر یک از آنها نیز وقایع بعدی دیگری را به وجود آورده است؛ زنجیره‌ای از علت و معلول‌ها که - به رغم قبول این که آن وقایع متعدد، دیگر برای ما قابل شناسایی نیستند - تا زمان حال تداوم داشته‌اند. باور به ایده انفجاری عالم^{۱۳} چنین داستانی^{۱۴} دارد. به نحوی انکارناپذیر، قدرت تبیین‌کنندگی بسیاری دارد. بنابراین انکار این ایده که وقایع گذشته بستگی به آن چیزی دارد که واقعاً در گذشته رخ داده و در عوض پذیرفتن این دیدگاه که آن وقایع بستگی به نمونه و موردی دارد که در زمان حال می‌تواند وجود داشته باشد، در نحوه تفکر ما می‌تواند مایه آشوب و انقلابی اساسی باشد. در میان نمونه‌ها و شواهد، در برداشتن عواملی که تنها ارتباطش با گذشته این بوده که آنها اکنون برخی از باورهای خاص را برای ما سودمند ساخته‌اند، حتی می‌تواند چیزی بیش از یک انقلاب و آشوب [در نحوه تفکر ما] باشد - آنها صرفاً ابزارهای مفیدی بودند. برای خلاصی یافتن از دیدگاه عادی خود چه دلایل مناسبی وجود دارد؟ پیش از این گفتیم که دیومت دلیل مناسبی به ما ارائه نکرده بود. اینک بحث خواهیم کرد که از رورتنی نیز چیز [قابل قبولی] در دسترس نیست.

ظاهراً او دو انتقاد اصلی دارد. یکی این که به نظر او این ادعا که یک تئوری تصور بهتری از تئوری دیگر است یا اشیاء را برای ما دقیق‌تر معلوم می‌سازد، تنها معنادار می‌نماید، زیرا ما قائلیم که دیدگاهی الهی در دسترس است. (دیومت و پوتنام همان فرض را مطرح کرده‌اند.)^{۱۵} انتقاد دیگر این که او فرض می‌کند که هیچ واقع‌گرایی قابل اعتنایی به افتادن در دام نظریه جهان نرم و سیال محدود نمی‌شود. به نظر من می‌توان این گونه در نظر گرفت که هر دو این مفروضات اشتباه‌اند و به نحوی مطایبه‌آمیز، به نظر می‌رسد که گویی متأسفانه ایده‌های او در جهان نظریه نرم و سیال گرفتار آمده‌اند.

۳- آیا واقع‌گرایی مستلزم اندیشه نظر الهی^{۱۶} است؟

واقع‌گرایی ضرورتاً ملازم با اندیشه نظر الهی نیست. برعکس به نظر می‌رسد که واقع‌گرایی مستلزم محال بودن آن است. به هر حال اگر ما چیزی چون ایده انفجاری عالم را بپذیریم، هیچ‌کس - حتی موجودی با قدرتی ابر انسانی - نمی‌تواند در مقامی قرار گیرد که بتواند به سادگی

پیش‌گویی کنند که اشیا با مشاهده مستقیم جهان چگونه‌اند. کل اندیشه «مشاهده» اشیا در عالم تنها تا آنجا معقول می‌نماید که مشاهده، دربردارنده چیزی شبیه به ادراک معمولی باشد. اما ادراک معمولی، دارای مقام و جایگاهی در زمان و مکان است. اگر مشاهده‌گر در زمان و مکان قرار دارد، بنابراین برخی از بخش‌های این عالم از دیگر بخش‌های آن [به او] نزدیک‌تر خواهند بود که از آن نتیجه می‌شود که مشاهده‌گر از آنچه نسبت به او دورتر قرار دارد، اطلاعات کمتری خواهد داشت. این مسئله از آنجا ناشی می‌شود که چیزی برای دست‌یابی به اطلاعات باید از مدرک به سوی مدرک انتقال یابد - مثلاً چیزی که از نقطه‌ای مفروض قدری دورتر قرار دارد، نور کمتری از آن به آن نقطه می‌رسد در نتیجه اطلاعات کمتری از آن به دست می‌آید. همگان متفق‌اند که اندیشه نظر الهی نباید این گونه باشد که مشاهده‌گری باید بتواند همه چیز را در آن واحد بشناسد. برای اینکه به نحوی از صدقی مفروض برخوردار باشد، صرفاً نیازمند این است که مشاهده‌گری که به درستی ابزار مشاهده را در اختیار دارد، آن را کشف نماید. در آن صورت این اندیشه چیزی نیست جز این که به صراحت بگوییم که هر حقیقتی اصولاً کشف‌شدنی است که [بعداً] مختصراً به آن بازخواهم گشت. اما [فعلاً] هم‌چنان به ملاحظه فوق‌خواهم پرداخت. مثلاً این گزاره را در نظر بگیرید:

همهٔ موش‌ها مردنی‌اند.

هیچ نوع مشاهده‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد که قابلیت آن را داشته باشد تا مشاهده‌گر را اطمینان دهد که این گزاره صادق است. هم‌چنین اگر ما تصور کنیم که مشاهده‌گر در زمان و مکان در حال حرکت است، نیز کمکی به ما نخواهد کرد. مشاهده تعدادی موش در یک مکان، نشان می‌دهد که «امکان» دارد که موش‌های دیگری هم در جای دیگری زندگی می‌کنند. واقع‌گرایی صرف‌نظر از این که امکان نظر الهی را اقتضا می‌کند یا نه، در عمل آن را نقض می‌کند.

**اگر حقیقت از مشاهده‌گر مستقل است
بنابراین یک تئوری دربارهٔ جهان به نحوی باید
قابلیت آن را داشته باشد که با واقعیت
مفهومی نشدهٔ صرف مقایسه شود**

اعتراض می‌شود که در آن صورت این مسئله در عین حال مقتضی امکان و امتناع اندیشه «نظر الهی» است و این تناقض است. اما هیچ دلیلی وجود ندارد که این ادعای اساسی و مهم را بپذیریم که اقتضای واقع‌گرایی، اندیشهٔ نظر الهی امری ممکن است. رورتنی هیچ یک را پیشنهاد نمی‌کند، بنابراین او احتمالاً فرض‌هایی پنهانی می‌سازد. ما دو شبه‌فرض را در ارتباط با واقع‌گرایی‌سنجی دیومتی مورد بحث قرار دادیم. به آدمی صرفاً این فرضیه گفته شده که هر حقیقتی اصولاً کشف‌شدنی است، دیومت آن را این گونه بیان می‌کند: «نامعقولیت این فرض که اگر اصولاً محال بود صدق گزاره‌ای شناخته شود، آن گزاره از هر نوعی که باشد می‌تواند صادق باشد.»^{۱۷} اما آن فرض [در واقع] طفره رفتن از مسئله است. احتمالاً واقع‌گرایان تصدیق خواهند کرد که تعداد زیادی از حقایق جالب توجه در جهان، در حقیقت قابل شناخت‌اند (به این معنا که ما می‌توانیم برای باور پیدا کردن به آنها دلایل مناسبی داشته باشیم). همین مسئله دربارهٔ حقایق اسفناک متعددی از این دست مانند ایده انفجار بزرگ^{۱۸} صادق است. اما چرا باید واقع‌گرایان تصدیق کنند که همان یک مورد بر همهٔ حقایق صادق می‌کند؟ چرا طبق روایت اندیشه انفجاری عالم، واقع‌گرایان نباید باور داشته باشند که برخی از حقایق را نمی‌توانیم کشف کنیم - مثلاً حقایقی که دربارهٔ حرکت دقیق و منظم پرندگان از میلیون‌ها سال پیش مطرح است؟ تمام دلایلی که عرضه شده صرفاً از مسئله طفره می‌روند. این‌جا دو فرض دیگر هم وجود دارد - این فرض‌ها استدلال رورتنی را نقض می‌کنند.

۱. اگر حقیقت از مشاهده‌گر مستقل است، بنابراین مفهومی کردن واقعیت از متفکر هم مستقل است: واقعیت، مفاهیم را بر ما تحمیل می‌کند.

۲. اگر حقیقت از مشاهده‌گر مستقل است، بنابراین یک تئوری دربارهٔ جهان به نحوی باید قابلیت آن را داشته باشد که با واقعیت مفهومی نشدهٔ صرف مقایسه شود.

برای همراهی با رورتنی دربارهٔ تالی هر یک از این گزاره‌ها دلایل خوبی وجود دارد. واقعیت مفاهیم را بر ما تحمیل نمی‌کند: حدی از استقلال مفهومی وجود دارد (فصل ۲، بخش ۳)؛ و تئوری ما دربارهٔ جهان را نمی‌توان با واقعیت مفهومی نشدهٔ صرف مقایسه کرد (کتاب کشتی نورات: فصل ۷، بخش ۳). رورتنی می‌تواند بپذیرد که واقعیت‌گرایی اصیل بدون پذیرفتن هر دو آن دیدگاه‌ها غیرممکن است. اما اشتباه است. واقع‌گرایان می‌توانند هم استقلال مفهومی را بپذیرند و هم بپذیرند که ما در کشتی نورات سوار هستیم. در فصل نتیجه‌گیری من تلاش خواهیم کرد تا روشن سازم که هر دو ایده، با واقع‌گرایی استوار سازگارند. هیچ چیز واقع‌گرایان را ناچار نمی‌سازد

که امکان «نظر الهی» را بپذیرند.

برای اندیشه انفجاری عالم نظایری وجود داشته. یکی از این نظایر تبیین آناکسیمندر است از منشأ منظومه شمسی؛ رقیب دیگر مذهب ذره دموکریتوس است - رقیبی با ابهت در آن مورد. اگر نخستین انتقاد رورتی، بر اساس اندیشه نظر الهی، باید به این اندیشه که یک تئوری می‌تواند تصور بهتری از جهان نسبت به دیگر تئوری باشد، وارد است، در این صورت انتقاد او باید در این موارد نیز وارد باشد. این که اندیشه ماده‌المواد را ترجیح داده‌ایم هم درباره ماجرای تخم مرغ جهانی آناکسیمندر و افلاک ستاره‌ای آتشین که در مه و غبار پوشیده شده‌اند، و هم درباره جزء لایتجزای دموکریتوس، جز این نباید باشد که این ترجیح ما در واقع شناختی صرف است از این‌که اندیشه ماده‌المواد بهتر و مفیدتر عمل می‌کند که در غیر این صورت باید بر ایجاب غیر محسوس اندیشه نظر الهی، مبتنی باشد. آلترناتیو دوم مورد انکار قرار گرفته است. اما اولین آلترناتیو با خود اندیشه انفجاری عالم ناسازگار است. اگر شما اندیشه انفجاری عالم را تصدیق کنید، شما بدین قرار خود را مکلف و متعهد به روایتی واقع‌گرایانه از جهان کرده‌اید که در آن اشیا و وقایع مستقل از این‌که کسی به آنها باور داشته یا نداشته باشد، رخ داده و حادث می‌شوند. بر اساس خود اندیشه انفجاری عالم، این روایت حکایت از ماهیت ذاتی جهان دارد. رورتی نیز باید نشان دهد که ذاتاً چیزی ناسازگار با روایت علمی هسته‌ای وجود دارد و یا باید به ما دلایلی ارائه کند که انکار اندیشه ماده‌المواد را توجیه کند. رورتی آن را به نفع روایتی انکار می‌کند که بر اساس آن وقایعی که ما برای آنها نمونه‌ای سراغ نداریم و [در عین حال] حادث شده و یا حادث خواهند شد، نه صادق‌اند و نه کاذب. من با چنین دلیل و برهانی آشنا نیستم. یقیناً رورتی چنین دلیلی ارائه نمی‌کند. برعکس این ملاحظات عمل‌گرایانه ظاهراً ما را به سری واقع‌گرایی سوق می‌دهد! مفیدترین تئوری که او دارد این است که واقعیت از ذهن انسان و علایق او مستقل است. شاید بس عجولانه به نظر برسد. اگر او پاسخ داد که اندیشه انفجاری عالم فی‌الواقع صرفاً مفید است، [آن وقت] چه می‌شود؟ علاوه بر این او اصرار دارد که هیچ تفاوت عملی‌ای - هیچ تفاوتی که موجب اختلاف و فرقی باشد - میان «مفید است چون صادق است» و «صادق است چون مفید است»،^{۲۰} وجود ندارد. به این مسئله «واقع‌گرا» می‌تواند پاسخ دهد که چنین اظهاراتی به نظر می‌رسد تلاشی است برای طفره رفتن از تحمیل و تکلیف تأمل کردن در این بخش و بخش قبلی [کتاب]. هم‌چنین او باید مدعی باشد که در معنا، هیچ تفاوتی میان «صادق بودن» و «مفید بودن» وجود ندارد و یا وجود دارد. اگر او مدعی

ظاهراً رورتی دلایل قانع‌کننده‌ای برای اثبات رجحان عمل‌گرایی خود بر واقع‌گرایی عرضه نکرده است. گزینه‌هایی که او به ما عرضه می‌کند، جامع و فراگیر نیستند

است که در معنا هیچ تفاوتی وجود ندارد، من ادعا می‌کنم که با تأمل کردن در این فصل، هم آشکار می‌شود که تفاوتی وجود دارد و هم این‌که آن تفاوت چیست؟ واقعیتی را توصیف می‌کند که بیشتر آن را، می‌توانیم این‌جا و اکنون بشناسیم و قسمت عمده‌ای از آن هم چنین نیست. اندیشه انفجاری عالم تبیین رضایت‌بخشی از بسیاری از چیزها به دست می‌دهد از جمله این‌که ما اکنون و این‌جا وجود داریم و اینکه خود این اندیشه مفید است و حاصل عملی دارد. اندیشه انفجاری عالم به خاطر ماهیت واقعی که آن را وصف می‌کند، مفید است و تمایز میان «صادق بودن» و «مفید بودن» را توجیه می‌کند. از طرف دیگر اگر رورتی می‌پذیرد که میان آن دو جمله تفاوتی وجود دارد. من ادعا می‌کنم که بحث و مذاقه در این فصل به صراحت ادعای او را که تفاوتی میان «مفید است چون صادق است» و «صادق است چون مفید است» وجود ندارد، را نقض می‌کند و ادعای اول را تقویت می‌کند، اما در مورد ادعای دوم چنین نیست، سرانجام توجه داشته باشید که واقع‌گرا به سادگی می‌تواند بپذیرد که کدام «تئوری را درباره جهان» می‌توان پذیرفت و در زمینه‌های عملی مسئله‌ای وجود دارد که درباره آن باید تصمیمی اتخاذ گردیده و تعیین موضع نمود. (به عنوان مثال این مطلب چیزی است که کواین توصیه می‌کند)، اما اصلاً چنین نیست که به محض این‌که یک بار شما تصدیق کردید [در واقع] شما تئوری خاصی را از جهان، مثلاً تئوری ماده‌المواد را پذیرفته‌اید شما می‌توانید در آن متوقف شوید اما نه به آن اندازه که آن را به عنوان توصیفی از واقعیت مستقل، در نظر بگیرید. چگونه می‌توانید این تئوری را بپذیرید که مثلاً می‌گوید ستارگان مستقل از ما و نحوه تفکر ما وجود دارند. در عین حال معتقد است که حقیقت ستارگان «نمی‌تواند مستقل از ذهن انسان وجود داشته باشد».^{۲۱}

۴- واقع‌گرایان می‌توانند از اندیشه جهان نرم و سیال دوری کنند

انتقاد دوم رورتنی به این اندیشه که یک تئوری می‌تواند از دیگر تئوری، تصور بهتری ایجاد کند، این است که هر نوع واقع‌گرایی قابل اعتنایی متعهد می‌شود تا حقیقت را به عنوان مطابقت در نظر بگیرد به این معنا که «می‌شد جهان - همان طور که همه می‌دانیم - این‌گونه بنمایاند که هیچ یک از اشیایی را که عادتاً درباره آنها سخن می‌گفتیم، در خود ندارد.» او هم چنین می‌گوید که «چنین مفهومی از «جهان» می‌بایست امری باشد کاملاً نامعین و تعیین‌ناشدنی.»^{۲۲} به بیان دیگر، باید نظریه جهان نرم و سیال را تصدیق نماید که می‌دانیم قابل دفاع نیست.

چرا واقع‌گرایی برای اجتناب از اتهام و سرزنش پیش پا افتاده‌ای باید چنین دیدگاه سخره برانگیزی را بپذیرد؟ به‌رغم این‌که جهان بیشتر چیزهایی را که همیشه درباره آنها سخن می‌گفته‌ایم، در خود دارد چرا واقع‌گرایی نباید معتقد باشد که برای تئوری‌های ما درباره جنبه‌های دیگر واقعیت، درست و غلط بودن محلی از اعراب دارد. مثلاً تئوری‌های مربوط به ترکیبات ظریف اشیا و تئوری‌های مربوط به وقایع و حوادثی که در زمان‌ها و مکان‌های دوردست قرار دارد. در بخش پیش من بحث کردم که رورتنی با وجود تئوری با عظمت و مستحکم اتمیسم دموکرتیوس، برای انکار این‌که اتمیسم او خطاست هیچ دلیلی ارائه نکرده است. وقتی این را می‌گوییم، مرادمان این نیست که اتمیسم او ابزار درجه دو فیزیک امروز است. مراد ما این است که اتمیسم او، تصویری است نه چندان دقیق درباره این‌که جهان واقعاً چگونه است. اگر چنین است، ما می‌توانیم در زمره واقع‌گرایان قابل اعتنا باشیم در حالی که از ایده جهان نرم و سیال برکناریم.

ظاهراً رورتنی دلایل قانع‌کننده‌ای برای اثبات رجحان عمل‌گرایی خود بر واقع‌گرایی عرضه نکرده است. گزینه‌هایی که او به ما عرضه می‌کند، جامع و فراگیر نیستند. او آنها را برای این عرضه می‌کند تا دیدگاه او را پذیرفته و انکار کنیم که جهان طبیعتی ذاتی داشته یا بی‌آن که بر آن مترتب باشد در جهان نرم و سیال فرو برویم. برای برون شدن از این واقع‌گرایی قابل اعتنا یک راه وجود دارد. او به ما دلیل مناسبی ارائه نکرده است تا این ایده را بپذیریم که تئوری‌های بدیل را باید بیشتر تبیین‌های پیشرو، درباره چگونگی اشیا تلقی کنیم تا ابزارهای بدیل. تئوری سازگاری حقیقت، یک گزینه نیست. با این حال آن تئوری به هیچ وجهی ما را برنمی‌انگیزاند تا تکثر بسیار تئوری مطابقت را بپذیریم. واقع‌گرایان می‌توانند از کواپن (و در واقع از خود رورتنی) تبعیت کنند و تئوری تحالف حقیقت را بپذیرند (فصل ۲، بخش ۷).

نکته قابل توجه دیگری هم وجود دارد. بنا بر نظر رورتنی، «عمل‌گرایی مفهوم صدق را روی هم رفته به عنوان مطابقت با واقع، کنار می‌گذارد و می‌گوید که علم جدید ما را قادر نمی‌سازد تا از عهده آن برآییم، زیرا علم جدید [فقط] مطابقت می‌کند و ما را آشکارا قادر می‌سازد تا از عهده برآییم.»^{۲۳} از عهده چه برآییم؟ این‌که بگوییم از عهده برآییم بی‌معنی است مگر این‌که چیزی باشد که از عهده آن برآییم. آیا آنچه ما باید از عهده آن برآییم جهانی است با ماهیتی ذاتی و اوصافی که می‌توانیم کمابیش به درستی به تصور درآوریم؟ یا چیزی است که هیچ‌گونه ماهیت ذاتی و وصف معقول ندارد؟ رورتنی آشکارا جنبه نخست این بن‌بست دو وجهی را انکار می‌کند. فرض بر این است که تصور این‌که جهان ماهیتی ذاتی دارد، اشتباه است. با قبول مفروضات و مقدمات ظاهراً او باید اندیشه دوم را بپذیرد - اندیشه جهان نرم و سیال. من همین‌جا، بحث را رها می‌کنم تا تمرینی باشد برای خواننده که به راه‌هایی بیاندیشد که به وسیله آن رورتنی می‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد.

۵- درباره علم چه چیز خاصی وجود دارد؟

ما برای انکار تکثر انتقادات بر واقع‌گرایی عرفی دلیلی را ذکر کرده‌ایم. در فصل ۳ برخی تنوع و تکثرهای ساده نسبیت باوری بررسی شد و عقیم بودن آنها معلوم گردید. در فصل ۶، ۸ و ۹ برخی تکثرهای پیچیده‌تر نسبیت باوری و واقع‌گرایی ستیزی نقد شد. به هر حال در این‌جا و هم‌چنین پیش‌تر به چیزی متمایل بوده‌ام که آن را اندیشه ماده‌المواد می‌نامم و نمونه‌ای است از «تئوری واقع‌گرایانه جهان». این مسئله شاید برخی خوانندگان را ناراحت کرده و آنها را آزرده سازد. آیا من توصیه می‌کنم که چونان بردگان علم غربی را بپذیرید؟ آیا علم مهم‌ترین جنبه‌های زندگی را کنار می‌گذارد - آن جنبه‌هایی که به وجود ما معنا می‌بخشد؟ من تلاش خواهم کرد تا به این دلواپسی‌ها در فصل آتی بپردازم.

نکات اصلی در فصل ۹

۱. رورتنی انکار می‌کند که «جهان ماهیتی ذاتی دارد» و نیز این ادعا را نمی‌پذیرد که یک تئوری می‌تواند نسبت به تئوری دیگر تصور بهتری از واقعیت به دست دهد (بخش ۱).
۲. هر دو این ادعاها ظاهراً توجیه‌ناپذیرند.
۳. رورتنی فرض می‌کند که واقع‌گرایی شما را به امکان اندیشه «نظر الهی» متعهد می‌سازد؛ اما این فرض ادعایی، متین و استوار نیست (فصل ۳).
۴. ادعای او که هر نوع واقع‌گرایی قابل اعتنایی به نظریه

جهان نرم و سیال متعهد می‌شود، به نظر می‌رسد که مبتنی بر این فرض است که واقع‌گرایان به دو دیدگاه متعهدند که می‌توانند و باید آن را بپذیرند؛ و مبتنی بر این فرض است که ما نمی‌توانیم نظریه خودمان را با واقعیت مفهومی نشده صرف مقایسه کنیم. (فصل ۳ و ۴)

فصل ۹: پیشنهاداتی برای مطالعه بیشتر

متن اصلی «فلسفه و آیین طبیعت» رورتی است؛ اما ایده مناسب رویکرد او را، می‌توان از مقدمه مقاله «نتایج عمل‌گرایی»^{۲۴} و «جهان گمشده»^{۲۵} در آن مجموعه (مقالات) اخذ کرد. هم‌چنین بنگرید به اثر «احتمال، مطابیه و اتفاق نظر»^{۲۶} رورتی.

برای نقد بنگرید به دو مجموعه از آثار رورتی ویراسته‌ای. آر مالاچوفسکی و کتاب «رورتی و عمل‌گرایی» ویراسته‌ای. جی ساتکمپ، هم‌چنین بنگرید به میخائیل دویت، در کتاب «واقع‌گرایی و صدق» (چاپ دوم).

منابع و پی‌نوشت‌ها:

1. Robert Kirk, "Relativism and Reality", routledge university Press, london and new York, 1999, chapterq: rorty postmodern pragmaism, P. 134-143.
2. W. James, pragmatism: a new name for some old ways of thinking, P. 42.
3. R. Rorty, Contingency, Irony, and Solidarity, P. 5.
4. Rorty, 'The World Well lost', In His Consequences of Pragmatism, P. 14.

رورتی در دیگر بخش‌های این کتاب نیز آرای مشابه این رأی را بیان می‌کند. مثلاً در ص ۱۶۲.
 ۵. جهان نرم و سیال معادل cosmic porridge به کار رفته است. بر طبق این اندیشه تمام آنچه که فی‌الواقع وجود دارد از اوصاف ذاتی برخوردار نیست. از طرفی چیزی فی‌الواقع در جهان یعنی بیرون «من» وجود دارد اما از طرف دیگر در باب آن هیچ جمله‌ای که به نحو عینی صادق باشد نمی‌توان گفت. ر. ک. Robert Kirk, Relativism and Reality, pp. 52-54

6. rorty, contingency, irony, and solidarity, P. 6
۷. اشاره دارد به قول اتو ثوراث؛ او در کتاب «کلمه و شیء» خود در پیشگفتار آورده است: ما مانند ملوانانی هستیم که کشتی خود را بر روی آب‌های آزاد تعمیر می‌کنند بدون آن که قادر باشند حتی قطعات کشتی را پیاده کرده و آن را با بهترین قطعات بازسازی نمایند.
- این نقل قول اشاره به این است که برای ساختن شناخت و بازسازی آن به بنیادهایی نیاز است که بر اساس آن معرفت بنا شود. سرگذشت سازندگان شناخت بدون بنیاد مانند ملوانان کشتی ثوراث است. م.
8. Rorty, Philosophy and Mirror of Nature, p. 10. cf. his contingency, irony.
9. Rorty, contingency, "Irony and Solidarity", p. 21.
10. James, op. cit. p. 43.
11. M. Dumanett, "The Logical Basis of metaphysics", P. 7.

۱۲. همان طور که افلاطون وقتی درباره اندیشه‌های پروتاگوراس بحث می‌کند این مطلب را به سقراط متذکر می‌شود: 177. c ff.

۱۳. اندیشه انفجاری عالم معادل Core Scientific Story قرار گرفته است. این نظریه می‌گوید هزاران میلیون سال پیش کل جهان

از ماده تشکیل شده بود. ذرات ریز نادیدنی که انفجاری بزرگ آن توده هیدروژنی را آزاد ساخت و به صورت ابر و گاز درآمد. این انفجار بزرگ به Big Bang نیز معروف است. بر طبق این نظریه، فرآیند انفجار و کون و فساد آن و تبدیل شدنش، ماده و سپس بازگشت آن به توده گازی و ذره‌ای چرخه‌ای است که هم‌چنان ادامه دارد. م.
 ۱۴. تمام نمونه و شواهدی که دارم قویاً حاکی از این است که در واقع بیشتر مردم روایتی واقع‌گرایانه از این نوع را پذیرفته‌اند. به نظر نمی‌رسد که این مطلب را فیلسوفان شکاک از خود بافته باشند.

۱۵. بنگرید به ص ۱۲۵ منبع فیلی و نیز بنگرید به H. putnam, Reason, Truth and History", P. 49. پروتاگامی گاهی به نظر می‌رسد که به اندیشه نظر الهی تأکید بیشتری می‌کند نسبت به تأکیدی که من می‌کنم. به عنوان مثال بنگرید به Reason with a Human Face, P. 170.

۱۶. اندیشه نظر الهی معادل Gods Eye View است. این دیدگاه دال بر این است که با فرد قدرتی ابر انسانی، جهان را می‌بیند و شناخت خود از عالم بازسازی کند. این دیدگاه را واقع‌گرایان انکار کرده‌اند. چه معرفت از نظر آنان باید بر بنیادی واقعی بنا شود. رک به کتاب نسیت و واقعیت، ص ۱۱۵ و ۲۵.

17. Dummett, the Logical Basis of Metaphysics, p. 345.

۱۸. اندیشه انفجار بزرگ (Big Bang) ایده‌ای است که می‌گوید جهان از انفجار توده اتمی هیدروژنی‌ای به وجود آمده و در نهایت نیز به صورت همان توده در خواهد و خرد را مهبای انفجاری دیگر می‌کند و این چرخه ادامه دارد. م

19. Neurath Boat

20. Rorty, "Consequences of Pragmatism", P. XXIX.

۲۱. شما هنوز می‌توانید اصرار ورزید که کیفیت سخن گفتن ما از ستارگان به زبان ما بستگی دارد؛ اما هر فرد عاقلی آن را می‌پذیرد. رورتی گاهی اوقات خودش در آنچه آن را به عنوان واقع‌گرایی می‌پذیرد دشوارگویی می‌کند. هم‌چنان که می‌گوید: «ما اکنون کاملاً می‌دانیم جهان چگونه است و احتمالاً در باب آن برخفا هم نیستیم.» (Consequence of Pragmatism, P. 41) صرف نظر از این عبارت ما این را هم داریم: «واقع‌گرایی شهودی... تصور نمی‌کند که در یطن و اندرون تمام متون چیزی وجود دارد که یک متن بیشتر نیست اما متنی است که فی‌الواقع متون متعددی باید خود را با آن وفق دهند.» عمل‌گرا هرگز این گونه نمی‌اندیشد. (Op. Cit, P. XXXV.)

22. Rorty, "Consequences of Pragmatism", P. 14. see also pp. XVII, XXIV - XXV.

23. Rorty, "Consequences of Pragmatism", P. XVII.

24. "Consequences of Pragmatism".

25. "The World Well Lost"

26. "Contingency, Irony and Solidarity".

